

حکمت عبادت

۱. در نظام تکوین ، هر معلولی بنده علت خود بوده ، در حدوث و بقا آن را پیروی می کند و در ذات و صفت و فعل فرمان آن را می برد ؛ هیچ گونه گسستگی در رشته علیّت راه ندارد ، نه علّت از اشراف و افاضه بازمی ماند و نه معلول از انقیاد و خضوع سربازمی زند.

بی نیازی معلول که صرف نیاز به علّت است از علت خود که لازمه ضروری وی عین افاضه بر معلول است ، با اساس علیت و معلولیت سازگار نیست ؛ لذا سراسر جهان امکان که معلول خدای سبحان است ، بنده محض حق بوده و آنی از امثال دستور تکوینی آن حضرت تمرّد ندارد ؛ (**إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**)^۱ و عناوین اسلام^۲ ، تسبیح^۳ ، سجده^۴ ، عبودیت^۵ و اطاعت^۶ که در قرآن کریم آمده ، ناظر به همین مطلب است. کفر تکوینی معقول نبوده و نفاق یا عصیان طبیعی متصور

۱- سوره یس ، آیه ۸۲.

۲- سوره آل عمران ، آیه ۸۳.

۳- سوره اسراء ، آیه ۴۴.

۴- سوره نحل ، آیه ۴۹.

۵- سوره مریم ، آیه ۹۳.

۶- سوره فصلّت ، آیه ۱۱.

نیست و این همان جبر علی است که غیر از اشعری جبری، همه صاحب نظران عقلی آن را پذیرفته اند، و اما اشاعره بر پایه پندار اولویت و نفی ضرورت علی، آن را در نظام تکوین رد کرده اند، چون اصل علیت فلسفی را به جبری عادت مبدل ساخته و ربط ضروری را انکار نموده اند.

اگر علیت به تشان ارجاع شود، پیروی مظهر از ظاهر، و اسلام و تسبیح و سجده و عبودیت و اطاعت همه مظاهر در برابر ظاهر خویش روشن تر خواهد بود، زیرا صورت مرآتی، جز خضوع در پیشگاه صاحب صورت سمتی ندارد.

۲. در نظام تشریح که اساس هرگونه آزمون و تکامل اختیاری است، هیچ گونه جبر یا تفویضی راه ندارد و موجود متفکر مختار که در قلمرو قانون قرار می گیرد، در انتخاب راه خویش آزاد، و در ادامه آن مختار، و در قبول و نکول آن رها، و در هماهنگی درون و بیرون یا ناهماهنگی آن به نام ایمان یا نفاق مخیر است، زیرا بدون آزادی، نه آزمون میسر است و نه تکامل ممکن خواهد بود.

محدوده نظام تشریح از قلمرو تکوین کمتر است، چون در غیر موجود آگاه آزاد راه ندارد؛ لیکن منطقه پیروی یا تمرد در قاره تشریح بیشتر است؛ از این رو، برخی از قوانین تشریحی به دست نسیان سپرده شده و عده ای به بوته عصیان فرو می روند، و بعضی به لوث نفاق و گروهی به شائبه ریا آلوده می گردند، و سرانجام برخی سهم خلوص یافته و به طور ناب و پیراسته محقق می شوند.

لذا اسلام و کفر، ایمان و نفاق، اطاعت و عصیان و نیز صواب و خطا،

و خلاصه حق و باطل در فرهنگ قرآن کریم ، مخصوص نظام تشریح بوده و در حیثه تکوین ، جز اسلام و اطاعت و صواب و خلاصه حق ، چیز دیگری یافت نمی شود ، زیرا زمام هر موجود در نظام تکوینی به دست خدای سبحان است و کار خداوند نیز بر صراط مستقیم^۷ ، و اگر ضلالت و بطلان و مانند آن درباره برخی از موجودهای عالم طبیعت مطرح می شود ، یا ناظر به نظام تشریح است و یا امری است نسبی ، نه نفسی ، زیرا موجود عینی متن حق و صواب است و نسبت به مبدأ فاعلی خود مطیع محض.

۳. هر اسمی از اسمای حُسنای حق اقتضایی دارد که با زبان برهان می توان آن را حدوسط قرار داد و نتیجه گرفت ؛ بر اثر حکمت خدای سبحان ، هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی شود ، چون خداوند حکیم است و هر حکیمی کارش را با هدف انجام می دهد ؛ پس کار خداوند دارای هدف است^۸ و بر اثر غنای ذاتی او ، هیچ چیزی نمی تواند هدف ذات حق باشد^۹ ، زیرا لازمه اش آن است که ذات حق ، بدون آن هدف کامل نبوده و با نیل به آن کامل شود ؛ در حالی که واجب الوجود عین کمال صرف و نامحدود است و کمالی خارج از ذات وی فرض نمی شود. جمع میان این دو اقتضا آن است که فاعل جهان امکان ، منزّه از هدف بوده ، چون خود عین هدف هر موجودی است ؛ چنان که عین مبدأ هر وجودی است ؛ لیکن خود جهان دارای هدف وجودی بوده و به آن نایل می گردد ؛ گرچه عدّه ای از آن در بین راه ، از گزند برخوردار مصون نخواهند بود.

^۷ - سوره هود ، آیه ۵۶.

^۸ - سوره مؤمنون ، آیه ۱۱۵.

^۹ - سوره ابراهیم ، آیه ۸.

هدف انس و جن در نظام تشریح ، تکامل عبادی آنها است و اگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است ، آن را شکوفا کند و از همراهان خود سبقت بگیرد ، خودش هدف بسیاری از موجودهای مادون قرار می گیرد ؛ گرچه هدف نهایی همه خداوند است ؛ لیکن همان طور که در قوس نزول ، نخستین صادر جوهر عقل است ، در قوس صعود ، کامل ترین راجع و بازگشت کننده جوهر عاقل است. مدار امکان از عقل شروع شده و به عاقل ختم می شود ، و این مطلب نه بر پندار عقول عشره و مانند آن است که حکمت « مشاء » نیز آن را از مسائل جزمی فلسفه خود به حساب نیاورد و فقط در حد احتمال یاد کرده است ، بلکه بر اساس تشکیک وجود یا ظهور است که حکمت متعالیه یاعرفان آن را می فهمد یا می بیند.

۴. عبادت درجات فراوانی دارد که برخی از آنها هدف میانگین و بعضی دیگر هدف نهایی است و چون عمل محدود است و شهود نامحدود ، عبادت های عملی هدف های محدود بوده و عبادت های شهودی هدف های نامحدود خواهند بود.

سرّ محدود بودن عبادت های عملی آن است که قلمرو تکلیف ، با انتقال از دنیا به آخرت تمام شده ، ولی منطقه شهود همچنان ادامه دارد ، و تکامل های عملی که توسط فعل اختیاری انسان حاصل می شود ، در قیامت نیست ؛ لیکن تکامل های علمی که با افاضه خدای سبحان حاصل می گردد ، همواره میسر است و بسیاری از پرده های غیب ، پس از مرگ برطرف شود تا آنچه نادیدنی بود ، مشهود گردد ؛ لذا قرآن کریم هدف آفرینش جهان خلقت را آگاه شدن انسان به قدرت و علم بی کران خداوند می داند ؛ (**الله الذی خلق**)

سُبْحَ سَمَوَاتٍ وَ مِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا^{۱۰} .

گرچه علم حصولی و یقین استدلالی ، در حدّ خود کمال علمی به شمار آمده و هدف قرار می گیرد ؛ لیکن نسبت به علم حضوری و یقین شهودی وسیله محسوب می شود ؛ (**كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ**)^{۱۱} ؛ یعنی با علم یقین می توان به عین یقین رسید.

بنابراین ، می توان یقین شهودی به معارف را هدف نهایی آفرینش انسان دانست که همواره به عبادت متکی است ؛ گرچه نحوه اعتماد آن بر عبادت ، در هر نشئه ای مناسب با همان نشئه است (یعنی در دنیا به متن عبادت های تشریحی تکیه دارد و در آخرت به باطن آن که ظاهر می شود ، متکی است) و اگر لحظه ای عبادت نباشد ، آنچه مشهود است ، مستور می گردد و آنکه شاهد است ، محجوب می شود ، زیرا تنها وسیله شهود سالک و ظهور غیب ، همانا عبادت است ؛ (**وَاعْبُدِ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**)^{۱۲} ، نه آنکه بعد از یقین پرستش برطرف شود ، زیرا زوال عبادت همان و زوال یقین همان ، چون عصیان بدترین حجاب است.

آنچه از آیه سوره « طلاق » برمی آید ، این است که هدف پیدایش جهان ، یعنی ظهور حق در آینه خلق ، آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی ، عارف واصل را مظهر « علیم » و « قدیر » می کند که

^{۱۰} - سوره طلاق ، آیه ۱۲ .

^{۱۱} - سوره تکوین ، آیات ۵ - ۷ .

^{۱۲} - سوره حجر ، آیه ۹۹ .

با (بسم الله الرحمن الرحيم) ، در صورت اذن خدای سبحان ، همان کاری را که در قیامت به صرف اراده می کند ، در دنیا نیز انجام دهد و هرچه را بخواهد بداند ، مشاهده کند.

این مطلب را می توان از حدیث معروف قدسی^{۱۳} استنباط کرد که فایده ظهور ذات که کنز مخفی بود (ظهور ذات نیز همان تجلی حق در آئینه حق است) ، آگاه شدن انسان سالک به غیب مطلق ، به اندازه وسع خویش است و اگر در سند حدیث یادشده سخنی باشد ، مضمون آن را آیه سوره « طلاق » ضمانت می کند ، زیرا آیه یادشده ، هم علم را هدف آفرینش می داند و هم قدرت را ، و چون قدرت خداوند عین علم او است ، قدرت انسان عارف نیز در همان علم وی تعبیه می شود ، زیرا عقل عملی و نظری در سالکان واصل متحد است.

۵. آنچه در محور عمل جوارح یا در حدّ خاطره جوارح قرار می گیرد ، یا از احکام عبادت است و یا از آداب آن ، و هیچ کدام سرّ عبادت نیست ، و آنچه در مدار شهود عقل نظر و انبعاث عقل عمل قرار می گیرد ، می تواند به حساب حکمت عبادت آید ، زیرا صرف خطور دل که حصول آن سهل و در فقه اصغر کاربرد دارد ، گرچه به حمل اوّلی « نیت » است ، لیکن به حمل شایع غفلت است ؛ لذا نه تنها برای تداوم حضور دل کافی نیست ، بلکه در آغاز هم با هر خاطره دیگر سازگار است ، و آن توحید متصور که با هر شرکی بسازد ، شرکی است در کسوت توحید ، و عارف ناب ، سالک واصلی است که نه تنها شهود کثرت مانع شهود وحدت نگردد ، بلکه شهود وحدت نیز حاجب شهود

^{۱۳} - بحار الأنوار ، ج ۸۴ ، ص ۱۹۹ .

کثرت نشود ، تا بتواند جامع هر دو باشد ؛ لیکن به شهود حق نه عرفان خلق ؛ چه ینکه نتیجه قرب فرائض است.

همان طور که رعایت دستورهای فقه اصغر واجب است ، لیکن برای نیل به حکمت های عبادت کافی نیست ، مراعات رهنمودهای فقه اوسط ، یعنی فن شریف اخلاق مستدل نیز لازم است ، ولی رسا نیست ، بلکه حرمت نهادن به ارشادهای فقه اکبر ، یعنی عرفان نظری و عملی لازم است ، تا بتوان با ضمیر شاهد و سرّ ظاهر ، به مصدر نزول عبادت راه یافت و آن را با مجاری ادراکی و تحریکی معبود انجام داد ، چنان که حدیث « قرب نوافل »^{۱۴} به گوشه ای از آن اشارت دارد.

آن گاه نه تنها سالکِ واصل به حکمت عبادت می رسد ، بلکه جایگاه سرّ معبود و صندوق آگاهی وی می شود ؛ « هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كَهْفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ ، بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ »^{۱۵} ، و از آن جهت که سرّ عبادت به مثابه روح او و حکم و ادب وی ، به منزله بدن او به شمار می آید ، همواره در قرآن کریم انفاق سرّی بر انفاق جهری مقدم یادشده ؛ چنان که غالباً در همین زمینه شب بر روز جلوتر ذکر می شود^{۱۶} ، و منشأ تقدم سرّ بر جهر و شب بر روز ، همان است که در نشئه خلوت و پرهیز از غیر ، شهود حق بهتر و بی پیرایه تر خواهد بود ؛ (**إِنْ نَاشِئَةٌ**)

^{۱۴} - بحار الانوار ، ج ۶۷ ، ص ۲۲ .

^{۱۵} - نهج البلاغه ، خطبه ۲ .

^{۱۶} - سوره بقره ، آیه ۲۷۴ ؛ سوره رعد ، آیه ۲۲ ؛ سوره ابراهیم ، آیه ۳۱ ؛ سوره نحل ، آیه ۷۵ .

آیل هی اشد و طاً و اقوم قیلاً) .^{۱۷}

البته وقتی سالک واصل ، مظهر « لایشغله شأن عن شأن »^{۱۸} شد ، دیگر لیل و نهار برای او یکسان ، و سرّ و جهر در نزد او برابراوند ، زیرا به جایی رسیده که صبح و مساء را بدان راه نیست و سرّ و جهر را به آن مقام بار نخواهد بود ، چون ز قلمرو قیاس گذشته و از مساحت نسبت سپری شده است ، و اگر سالکی تمام شب را به ذکر آیه مخصوصی به سر می برد ، یا به منظور تعلیم غیر است و یا قبل از وصول به هدف نهایی ، مانند آنچه از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) رسیده است که ثلث شبی را با تلاوتِ (**إِنْ تَعَذَّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادِكُمْ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**)^{۱۹} سپری نمود ، و (**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**) را بیست بار تکرار کرد^{۲۰} ، و سعیدبن جبیر شب ی را در این آیت سپری کرد^{۲۱} : (**وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرَمُونَ**)^{۲۲} .

۶. برای راهیابی به اسرار عبادت ، نشانه هایی است که برخی از آنها عبارت است از اینکه آنچه شرط صحت و قبولی طولی عبادت است ، نه شرط عرضی وی ، از اسرار آن محسوب می شود ؛ مثلاً طهارت شرط صحت نماز

^{۱۷} - سوره مزمل ، آیه ۶ .

^{۱۸} - از فقرات دعای جوشن کبیر و نیز: بحار الانوار ، ج ۸۷ ، ص ۱۵۴ .

^{۱۹} - سوره مائده ، آیه ۱۱۸ .

^{۲۰} - اسرار قرآن غزالی ، ص ۲۶ .

^{۲۱} - اسرار قرآن غزالی ، ص ۲۶ .

^{۲۲} - سوره یس ، آیه ۵۹ .

است : « لاصلاة إلا بطهور »^{۲۳} ؛ همان طور که « فاتحة الكتاب » جزء قطعی آن است : « لاصلاة إلا بفاتحة الكتاب »^{۲۴} ؛ لیکن این گونه از اشتراط و توقف ، گرچه تقدم رتبی را به همراه دارد ، لیکن از لحاظ سرشناسی ، در عرض عبادت مشروط و موقوف قرار دارد ، نه در طول آنها ، زیرا شرط طولی قبول طهارت و صلات نیز پرهیزکاری است ؛ (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)^{۲۵} . قبول تقوا نیز رهن ولایت انسان کامل است که هیچ عبادتی ، حتی تقوا ، بدون تولی معصومین (علیهم السلام) مقبول نخواهد بود ؛ حتی پذیرش والی بودن آنان ، بدون اعتقاد به ولایت تکوینی آن ذوات عظام مقبول نیست ، زیرا ولایت تکوینی سرّ والی بودن و سرپرستی جوامع بشری آنان خواهد بود ؛ یعنی پذیرش سرپرستی آنان ، مانند نماز و روزه و زکات و حج و ... از فروع دین به شمار می رود^{۲۶} ، و هر فرعی دارای اصل است که سرّ آن فرع محسوب می گردد ، و آنچه جزء فروع دین است ، قبول سرپرستی آنان است و آنچه از اصول دین به شمار می آید ، ایمان به لزوم نصب آنان از طرف خدای سبحان و مظهریت این حضرات برای خداوند متعالی است . از این رهگذر ، معلوم می شود که حقیقت انسان کامل ، حکمت هرگونه عبادت است و هر سالکی به مقدار نیل خود از کمال انسانی ، به راز عبادت می رسد و کامل ترین آنان که معصومین (علیهم السلام) هستند ، به سرّ نهایی عبادت

^{۲۳} - من لا یحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۳۳ .

^{۲۴} - مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۱۵۸ .

^{۲۵} - سوره مائده ، آیه ۲۷ .

^{۲۶} - کافی ، ج ۲ ، ص ۱۸ .

واصل آمدند ؛ لذا صراط مستقیم و میزان اعمال و ... خواهند بود.

۷. برای رسیدن به این هدف عالی و پیروزی بر رقیب که همچنان محترم نخواهد ماند و سرانجام ایام غم به سر آید ، چاره ای جز خردمندی و هوشیاری در مراقبت حَرَمِ امن دل نیست ، و فرزاندگی بدون تدبّر و ژرف اندیشی حاصل نخواهد شد ، و صاحب نظری بدون رازداری و طهارت ضمیر و صیانت سرّ میسر نخواهد شد ؛ « الظفر بالحزم والحزم بإجالة الرأى والرأى بتحسين الأسرار » .^{۲۷}

راز زودگذری ماه پرفیض رمضان نسبت به مؤمنان و بسیار طولانی بودن آن نسبت به تبه کاران که در دعای وداع آمده : « ما كان أطولك على المجرمين » ، همان است که روز قیامت نسبت به مؤمنان راستین ، به مقدار وقت یک نماز واجب است و نسبت به دیگران پنجاه هزارسال^{۲۸} ، و دلیل این مطلب آن است که مؤمن نور ممثّل است و در مراحل نور سفر می کند ، و سیر نور سهل و سریع است ، زیرا هر حجابی را می شکافد. آنچه در نور حسّی مشهود است ، نمودار ضعیفی از آن نور عقلی است. حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدران معصومش ، از حضرت میرمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند که فرمود : « المؤمن يتقلّب في خمسة من النور : مدخله نور و مخرجه نور و علمه نور و كلامه نور و منظره يوم القيمة نور » .^{۲۹}

^{۲۷} - نهج البلاغه ، حکمت ۴۸.

^{۲۸} - سوره معارج ، آیه ۴ ، نیز امالی شیخ طوسی ، ص ۳۶.

^{۲۹} - الخصال ، ج ۱ ، ص ۲۷۷.

براساس توحید افعالی ، هیچ احسان و لطفی از غیرخداى سبحان متصور نیست ؛ (و ما بكم من
نعمة فمن الله ...)^{۳۰} ، لیکن مؤمنان الهی مظاهر فضل خداونداند ؛ لذا سپاس از آنان ، همانا حمد
ولی نعمتی است که در مقام فعل ، در کسوت آنان ظهور کرده است ، و از این جهت است که
صاحب مقام محمود فرمود : « لايشكر الله من لايشكر الناس »^{۳۱} ؛ چنان که مبدأ فاعلی هرگونه
حمد و سپاسی نیز ذات اقدس خداست ، چون حضرت حق ، هم حامد محض است و هم محمود
صرف ؛ لذا حمدِ مطلق خواه به معنای حامد و خواه به معنای محمود ، منحصر در حق است.

الحمد لله رب العالمين

قم ، بهمن ۱۳۶۷

جوادی آملی

^{۳۰} - سوره نحل ، آیه ۵۳.

^{۳۱} - من لا يحضره الفقيه ، ج ۴ ، ص ۳۸۰.